

نماز و نیاز (۱)

مقدمه

معنای صلوة

نماز چیست و چه نیازی آنرا پدید می آورد؟ این نجوای نهان و آشکار که از نهاد دل آدمی در عالم سر میزند، این ندائی که صبح و شام از عبادتگاههای گسترده در پهنه زمین شنیده میشود از کجا سرچشمه میگیرد و چه مقصد و مقصودی را میپوید؟ این که گفته اند؛ نماز معراج مومن است (۱)، ستون نگهدارنده دین است (۲)، وسیله تقرب هر پرهیزکاری به خداست (۳)، شرط قبولی بقیه کارهاست (۴) و ... آیا همین نمازهای یومیه پنجگانه ماست؟ آیا همین ۱۷ رکعت هاست؟! با همین دولا راست شدن ها؟! این که علی (ع) فرمود: جز رسول خدا کسی بر من در نماز پیشی نگرفت (۵) آیا مقصودش سبقت در تعداد رکعات و طول ساعات صلوات بود، یا کلام او جان و جوهر دیگری داشت؟!

ما صلوات (نماز) را بعنوان عملی که آدمیان انجام میدهند می شناسیم، اما در قران آمده است که همه موجودات آسمانها و زمین و از جمله پرندگان بال گسترده در سینه آسمان صلوات و تسبیح خود را میدانند!! (۶)

به راستی صلوات چگونه کاری است که همه موجودات با آن آشنايند؟

معنای صلوات در قرآن "رویکرد" است، یعنی روی آوردن و توجه کردن به چیزی یا به کسی که به آن علاقه و عقیده پیدا کرده ایم. واژه مخالف آن "تولی" است که معنای رویگرداندن، پشت کردن و بی اعتنایی نشان دادن دارد (۷).

با این توجیه، "صلوات" همه موجودات، همان خودآگاهی آنان در پیروی از قوانین حاکم بر هستی و هدایت غریزی شان بسوی کاری است که برای آن آفریده شده اند و "تسبیح" آنان، کار مفیدی است که در مدار سازنده و مثبت خود بجای می آورند.

اما صلوات (نماز) آگاهانه و با اختیار و علاقه آدمی، اقبال و روی آوردنی است به آفریدگار جهان با پشت کردن به هوای نفس و تحریکات شیطانی و جاذبه های فریبنده دنیائی، برای ایفای نقشی که در این جهان به عهده او گذاشته شده است.

ما (فارسی زبانها) می‌پنداریم نماز خواندنی است! می‌پرسیم آیا نماز را خوانده‌ای؟! اما "صلوات" خواندنی نیست و هرگز، حتی یکبار هم، در قرآن گفته نشده است: "نماز بخوانید"!... (۸) بلکه "نماز را بپا دارید"، پیاداشتن، یعنی جدی گرفتن و اهمیت دادن، شما اگر چیز با ارزشی را روی زمین افتاده ببینید، آنرا بر میدارید و در بلندی قرار می‌دهید تا ضایع و خراب نشود. ارتباط با آفریدگار را نیز باید بلند کرد و پیاداشت. اگر به این ارتباط اهمیت می‌دهیم چگونه میتوانیم آنرا سرسری بگیریم و سهل انگاری کنیم؟

پیاداشتن نماز، در اصطلاح قرآنی "اقامه صلوٰه" است که ۴۷ بار این ترکیب تکرار شده است. پیاداشتن (اقامه) فقط برای نماز نیست، این اصطلاح برای امور دیگری نیز بکار رفته است، مثل: "اقامه قسط" (عدالت اقتصادی)، "اقامه شهادت" (گواهی دادن بنفع صاحبان حق)، "اقامه وزن" (میزان و انصاف را در معاملات رعایت کردن) و "اقامه وجوه" (جدی گرفتن توجه به آرمانهای بزرگ) و ... بطور خلاصه بها قائل شدن، جدی تلقی کردن و تلاش مسئولانه در هر کار را "اقامه" آن کار میگویند.

حضرت ابراهیم (ع) خانه کعبه را بنا میکند تا بندگان "رویگرد به خدا" (نه خودخواهی) را پیادارند (ربنا لیقیموا الصلوٰه)، آنگاه دعا میکند: "پروردگارا مرا و فرزندانم را از پبای دارندگان صلوات (رویگرد به خالق) قرار ده" (۹).

حال که معلوم شد معنای ریشه ای صلوات، "رویگرد" است؛ میتوانیم بگوئیم رویگرد دو گونه است، یا دو جهت دارد؛ رویگرد از پائین به بالا، و رویگرد از بالا به پائین. رویگرد از پائین به بالا همان نمازها و دعاهای ماست که عروج آدمی محسوب میشود، اما رویگرد از بالا به پائین، عنایت و عطف توجه ربوبی بشکل مغفرت و رحمت است. پس خدا هم اهل صلوات است و بما رویگرد دارد، یعنی رخ نشان میدهد، جلوه میکند و دلربائی مینماید. خدا همچون معشوقی است که با نظر انداختن بسوی عاشق، او را شیفته و بیقرار میکند. اما بیقراری که بر خلاف عشق های دنیائی، آدمی را از تاریکی های خودشیفتگی، به نور خداپرستی و غرقه شدن در صفات نورانی او رهنمون میگردد. نگاه کنید:

"او کسی است که بر شما توجه و عنایت (صلوات) دارد- و فرشتگان او نیز- تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنی بر آورد. و خدا نسبت به باورمندان همواره مهربان است" (۱۰)

این دوگانگی رویکرد، که هم از بالا به پائین یکسره در جریان است و هم از پائین به بالا، گهگاهی و از کسانی سر میزند، حالت سومی هم دارد که رویکرد هر دو طرف به شخصی در میانه و وسط است؟! شاید تعجب کنید، اما خداوند در قرآن حکیم اش دقیقا همین حالت را بیان کرده است!

"بی گمان خدا و فرشتگانش به پیامبر روی می آورند، ای کسانی که ایمان آورده اید شما نیز به او روی آورید و تسلیم کامل باشید" (۱۱)

جمله فوق ترجمه همان آیه بسیار معروفی است که معمولا مسلمانها پس از شنیدن نام پیامبر به عنوان صلوات ادا میکنند:

ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما

رویکرد خدا و فرشتگان به رسول، همان مکانیسم مغفرت و رحمت است، و رویکرد مومنین، الگو گرفتن از او و پیروی سنت اش میباشد. در واقع اگر خدا را مدیر مدرسه هستی، فرشتگان را معلمین و پیامبر را شاگرد اول مدرسه فرض کنیم، مفهوم آیه فوق این است که وقتی آفریدگار عالم و نیروهای کارگزار جهان چنان انسانی را به عنوان اسوه و الگو پسندیده و پاک گردانیده اند، مسلمانان نیز شایسته است به او روی آورند و از او سر مشق و الهام بگیرند. اما متأسفانه به دلیل بی خبری غالب مردم از معنا و مفهوم آیه فوق، بمحض آنکه نام پیامبر برده میشود، مومنین میگویند: "اللهم صل علی محمد و آل محمد" یعنی خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست! در حالیکه آیه مذکور میگوید "خدا و فرشتگان صلوات میفرستند، شما ای مومنین نیز چنین کنید!!" ... یعنی به او روی آورید و از او پیروی کنید (نه آنکه لفظی را تکرار نمائید و از خدا بخواهید بر او روی آورد).

و بلاخره چهارمین حالت صلوة، رویکرد شخصی میانه (یعنی پیامبر) به بالاتر یا پائین تر از خود (خدا یا مردم) است. رویکرد پیامبر به پروردگار، با توجه به نمازهای طولانی آن حضرت بدیهی است، اما رویکرد (توجه) او را به مومنین، آیه ۱۰۳ سوره توبه نشان داده است، رویکرد و توجهی که توام با تشویق و تائید و تقویت روحیه است:

خذ من اموالهم صدقةً تطهرهم و تزکیهم بها و صلّ علیهم انّ صلّاتک سکنٌ لهم و الله سمیعٌ علیم.

از اموالشان صدقه ای که بدان وسیله آنان را پاک می سازی، بگیر و به آنها توجه کن، که توجه تو مایه آرامش آنهاست و خدا شنوائی داناست

با توضیحات فوق به نظر میرسد روشن شده باشد که واژه‌های صلاه، صلوات و مصلی که همگی هم‌ریشه اند، نوعی رویکرد و عطف توجه را بیان میکنند. رویکردی که باید آنرا "اقامه" کرد، برپاداشت و برافراشته کرد. "اقامه صلوه" یک بعد مسئله را نشان میدهد که همان اهمیت دادن به ارتباط با خدا و جدی تلقی کردن آن است. اما مسئله با موضوع "اقامه" تمام نمیشود. ارتباط انسان با خدا ابعاد دیگری نیز دارد که باید آنها را هم شناخت.

موسی و ماموریت "صلوه"!!

می دانیم هر عملی را عکس‌العملی و هر کنشی را واکنشی است، در اینصورت بازتاب دل آدمی در برابر تابش نور حقیقت چگونه است؟

تنها پروانه نیست که به دور شمع می گردد؛ هر آنکه در سرما و تاریکی باشد، هر گاه ناری و نوری احساس کند، پروانه وار بسوی آن پناه می برد، هر چند همه ما چنین حساسیتی را در برابر سرما و تاریکی های طبیعت مادی داریم، اما کم اند کسانی که در برابر تاریکی های معنوی و سردی و انجماد دل نیز حساس و هوشمنداند.

حضرت موسی (ع) در شبی سخت سرد و تاریک، همراه همسرش در صحرای سینا سرگردان بود، به هر سو روان می شدند، راهی نمی یافتند، سوز و سرما امان نمی داد و ظلمت شب همه جا را پوشانده بود، عبور از بیابانی چنین هولناک برای یک مرد تنها بیم آور است، اینک او باید همسر و فرزندانش (۱۲) را نیز از چنین مهلکه ای بگذرانند! حمایت همسرانه و حفاظت پدرانه، پریشانی او را پراکنده تر کرده بود ...

صحنه فوق، تصویری است که سوره "طه" از گام های موسی بسوی گرما و نور برای ما به نمایش گذاشته است (۱۳) تا در قالب تمثیل و تشبیه، به گرما و نور دیگری ورای این ظواهر پی ببریم. در واقع این تصویر و تجسیم ها، ابزاری برای درک حقایق غیر محسوس و غیر ملموس هستند.

ناگهان در تاریکی صحرا، موسی آتشی را می بیند! به خانواده اش می گوید: اندکی مکث کنید که من آتشی را احساس کردم! شاید (بتوانم) شعله ای از آن (برای گرم شدن) برایتان بیاورم یا در پرتو آتش راهی بیابم" (۱۴)

از آیه فوق چنین فهمیده می شود که چنان نور و حرارتی را فقط موسی دید و گرمای آنرا احساس کرد و اگر وضعیتی عادی داشت، دیگران نیز آنرا احساس میکردند! (۱۵) دیگر اینکه موسی دو خواسته داشت؛ گرم کردن اهلش و راه یافتن (به مقصد).

آیات بعدی، فرا خوانده شدن موسی را به وادی مقدس "طوی" و گزینش او را برای رسالتی سترگ نشان می دهد، اما آنچه مورد نظر ما از طرح این قصه است، سخنی است که خداوند در معرفی خود و انتظاری که از موسی دارد بیان می کند:

اننى انا الله لا اله الا انا فاعبدنى و اقم الصلوة لذكرى

(این منم، من، همان) خدائی که جز من خدائی نیست، پس مرا عبادت کن (وجودت را هموار و پذیرای حق کن) و نماز را به یاد من بپادار!

همانطور که ملاحظه می کنید، اولین نتیجه ای که از شناخت خدا حاصل می شود و اولین واکنش و عکس العمل آگاهانه دلی که در پرتو انوار حق قرار می گیرد، عبادت خدا، یعنی طالب و تشنه نور و گیرنده گرمای حق بودن، و برپایی "صلوة" یعنی رو آوردن به منبع نور و گرماست. اولی علامت "ایمان" است، یعنی باور کردن منبع نور و انرژی و عشق و انگیزه نزدیک شدن به آن، و دومی، "صلوة" است، یعنی "روی آوردن" به آن، روی دل را متوجه او ساختن و رفتن پروانه وار بر گرد شمع عالم هستی.

اگر معنای "صلوة"، آنطور که به مردم گفته شده، همین نماز، با آداب و تشریفاتش باشد، آیا فراخواندن حضرت موسی در کوه طور، با آنهمه زمینه سازی و مقدمات، قول و قراری برای انجام این "قالب" عبادی بوده است؟ که بعید بنظر می رسد، موسی با آن سوابق درخشانش ناآشنا به نماز بوده باشد!... پس چه تکلیفی به آنحضرت توصیه شده است و معنی عمیق تر صلوة چیست؟

همانطور که ذکر شد، جانِ کلام و جوهر معنایی "صلوة" "روی آوردن و توجه کردن بخدا" است، در روزگاری که همه رویکردها بسوی فرعون بود، همه پیرو منویات ملوکانه او بودند و یاد و نام او در هر کوی و برزنی برده می شد، آیا معرفی خداوند خودش را به صفت یکتائی (توحید) و توصیه موسی (ع) به برپائی

صلوة برای (احیای) یاد خدا، همان ماموریت اصلی او برای نجات بنی اسرائیل از ننگ و نکبت اسارت در نظام فرعونى نبوده است؟! و در اینصورت "صلوة" مفهومی فراگیر بر همه حق طلبی ها، عدالت خواهی ها و خداجوئیهای خالص دارد!... بار دیگر به سروش خداوند به حضرت موسی که پیامی به همه انسانهاست، نگاه کنید:

اننى انا الله لا اله الا انا فاعبدنى و اقم الصلوة لذكرى

اقامه "صلوة" برای (احیاء) "ذکر" خدا، ابعادی گسترده تر از عبادت فردی دارد، این ماموریتی عظیم و اجتماعى است که با زدودن ذکرِ ظالمانِ زور مدار، زرپرستان دنیاطلب و تزویر گران زهد فروش، یعنی همان تثلیث تاریخی هامان، قارون و فرعون تحقق می یابد! و بهمین دلیل است که حضرت موسی، همکاری برادرش هارون را برای چنین مقابله ای که در فرهنگ قرآن "تسبیح و ذکر" نامیده شده است، از خداوند طلب می کند:

... واجعل لى وزيراً من اهلى، هارون اخى، اشدد به ازرى، واشرکه فى امرى، كى نسبحك كثيراً و نذكرك كثيراً (طه ۲۹ تا ۳۳)

"خداوندا، یآوری از کسانم برای من قرار ده، برادرم هارون را؛ پشتم را به (کمک) او استوار دار، و او را در امر (رسالت) شریک گردان تا تو را فراوان "تسبیح" کنیم و "ذکر" بسیار نمائیم."

شگفت اینکه موضوع "صلوة" در رسالت حضرت عیسی هم نقشی کلیدی ایفا کرده است. آیا هرگز به این نکته توجه کرده اید که اولین سخن حضرت عیسی در گهواره، پس از معرفی خود و اعلام نبوتش ابلاغ این پیام پروردگار بود که:

... و اوصانى بالصلوة و الزکوة ما دمت حياً (مریم ۳۱)
"مرا مادام العمر به صلوة و زکوة توصیه کرده است"

موضوع پی آمدن "صلوة" بعد از ایمان و ناشی شدن نماز از مشاهده نور حق را در آیات فراوانی میتوان دید که تجربه موسی (ع) و عیسی (ع) یکی از آنها بود. به تعبیر قرآن کسی رستگار می شود که:

۱- رب خویش یاد کند

۲- در نتیجه آن یاد کردن، صلوة را بجا آورد

قد افلح من تزكى و ذكر اسم ربه فصلی

۱- الصلوة معراج المومن (حدیث نبوی)

۲- الله الله فی الصلوة فانها عمود دینکم (وصایای حضرت علی در نامه ۴۷ نهج البلاغه)

۳- نهج البلاغه حکمت ۱۳۶ - الصلوة قربان کل تقی.

۴- حدیث معروف (...ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها)

۵- نهج البلاغه خطبه ۱۳۱

۶- سوره نور آیه ۴۱ "آیا توجه نکرده ای هر آنکه در آسمانها و زمین است و (از جمله) پرندگان بال گشوده

(در سینه آسمان، با تبعیت گریز ناپذیر خود از قوانین عمومی جهان) خدای را تقدیس میکنند؟ هر یک

صلوات و تسبیح خود را میدانند و خدا به آنچه میکنند داناست"

۷- نگاه کنید به آیه ۳۱ سوره قیامه که این دو واژه را در مقابل هم قرار داده است: فلا صدق و لاصلی ولكن

كذب و تولى

۸- از ۶۷ باری که کلمه "صلوة" در قرآن به کار رفته است ۴۷ بار آن کلمه صلوة با کلمه "اقامه" (برپاداشتن)

آمده است.

۹- ابراهیم ۴۰ - رب اجعل لی مقیم الصلوة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء

۱۰- احزاب ۴۳ - هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمومنین رحیما

۱۱- سوره احزاب آیه ۵۶

۱۲- قرآن در این سیر شبانه از "اهل" موسی نام برده است و اهل به همسر و فرزندان گفته می شود، هر چند

همفکران را هم در مواردی شامل می شود. بنظر می رسد تعداد اهل موسی بیش از دو نفر بوده است. چرا که

اگر دو نفر (همسر و یک فرزند) بود ضمیر تثنیه بکار می برد نه جمع (امکثا به جای امکثوا)

۱۳- آیات ۹ تا ۷

۱۴- آیه ۱۰- اذا رء اناراً فقال لاهله امکثوا انی انست ناراً لعلی اتیکم منها بقبسٍ او اجد علی النار هدی

۱۵- این نکته قابل توجهی است که چگونه فقط حضرت موسی آن نور و نار را دید و احساس کرد؟ از اشارات آیه ۵۲ سوره مریم می فهمیم که حضرت موسی در آن شب تیره و تار، چشم بصیرتش نور دیگری می جست و در آن سرمای جانسوز، دلش گرمای دیگری طلب می کرد.

نگاه کنید: "ما او را از کنار خجسته کوه طور فراخواندیم و در حال نجوا، نزدیک اش کردیم (ونادیناه من جانب الطور الایمن و قربناه نجیا)"

نجوای نهان موسی و خدا جوئیهای خالصانه او در بیابان برهوت زندگی و نداهای نجات طلبی او از شر شیطان و هواهای نفس بود که اجابت رب را برانگیخت و اعجابی آفرید، هر چند این حقایق در قالب قصه سیری شبانه سروده شده است.

به قول مولوی (دفتر ششم ابیات ۲۳۲۰ به بعد):

موسی آن را نار دید و نور بود	زنگی دیدیم شب را، حور بود
بعد از این ما دیده خواهیم از تو بس	تا نپوشد بحر را خاشاک و خس

در حقیقت میان حواس ظاهری ما و حواس باطنی، پرده ای است که اگر آنرا کنار بزنیم، در ورای آن واقعیت های بسیاری پنهان است. مولوی در فراز دیگری چشم حس را به اسبی تشبیه می کند که نور حق باید بر آن سوار باشد و گرنه ره بجائی نمی برد.

می گوید؛ اسب جان را باید از خوی بد ادب کرد و گرنه همواره هوس گیاه و چرا خواهد داشت ولی اگر نور حق بر نور حس سوار شد، سوی حق اش می برد.

سوی حسی رو که نورش راکب است	حس را آن نور نیکو صاحب است
نور حس را نور حق تزئین بود	معنی نور علی نور این بود
نور حسی می کشد سوی ثری	نور حشش می برد سوی علی
زآنکه محسوسات دونتر عالمی است	نور حق دریا و حس چون شبنمی
لیک پیدا نیست آن راکب بر او	جز به آثار و به گفتار نکو